

بررسی ابعاد توفیق امام کاظم (ع) در حفظ و گسترش تشیع

سیدحسین قاضوی^۱

(دریافت مقاله: ۹۶/۰۸/۲۷ - پذیرش نهایی: ۹۶/۱۰/۲۴)

چکیده

در احیای دین و دفاع از تشیع و گسترش آموزه های آن از نقش بسیار فعال برخی از امامان و نقش منفعل یا کمتر فعال برخی دیگر سخن رفته است؛ به عنوان مثال از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام به عنوان امامانی که از توفیق بیشتر برخوردار بودند، یاد شده است. مدعای پژوهش پیش‌رو این است که امام کاظم(ع) به دلیل ایجاد بسترهای لازم از طرف صادقین(ع)، بهره‌گیری از مدرسه‌ی فرهنگی، فقهی و کلامی که زمینه‌اش فراهم شده بود، وجود شخصیت‌های تربیت یافته و متعهدی که گرد وجود آن حضرت فراهم آمده بودند، در هدایت و انسجام شیعیان و دفاع از مبانی، اصول، بینش‌ها و گرایش‌های شیعی توفیقات بیشتری نسبت به سایر امامان(ع) پیدا نمود. مناظره‌های امام و یارانش با مخالفان، سازماندهی و کلا، اعزام سفراء، راویان و مبلغان به نقاط دور و نزدیک عالم اسلام و ارجاع شیعیان به ایشان، تمرکز آن حضرت بر نشر احادیث صحیح، ابعاد و اسباب این توفیق به‌شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: امامان اثنی‌عشر(ع)، سازمان وکالت، امام کاظم (ع)، گسترش تشیع، شیعیان، نشر حدیث، اصحاب امام کاظم (ع)

۱. استادیار گروه آموزشی تاریخ، تمدن و انقلاب اسلامی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران؛
Email: shghazavi@ut.ac.ir

مقدمه

ائمه (ع) هریک به فراخور مقتضیات زمان به تبیین، دفاع، تبلیغ و گسترش مذهب تشیع پرداخته‌اند. براساس مبانی اعتقادی و کلامی شیعه، عملکرد هر امام در دوره‌ی امامت و مسئولیت اجتماعی، معقول و به مصلحت بوده، به طوری که هریک از امامان (ع) دیگر نیز اگر در این موقعیت و شرایط قرار می‌گرفتند همین اقدامات از آنان صادر می‌شد. با این حال هر یک از ائمه‌ی اطهار (ع) نقش مثبتی در انگیزش حرکت علمی و پیشرفت آن در جهان اسلام بر عهده داشتند و از روشن‌ترین کارهایی که در این راه انجام دادند، تشکیل هسته‌هایی با هدف گسترش دانش، آزاد کردن اندیشه‌ی مسلمین از رسوب نادانی‌ها و نشان دادن مسیر صحیح در مقابل انحرافات موجود بوده است. به یقین بنیانگذار این حرکت علمی بزرگ، حضرت علی (ع) بوده است. کتاب بی‌بدیل *نهج البلاغه* بعد از قرآن یکی از دلایل این ادعاست. همچنین دیگر ائمه‌ی بزرگوار نیز هر یک در پاسداری از این مکتب و تربیت عالمان و راویان حدیث، نقش به‌سزایی داشته‌اند. این نقش‌آفرینی در زمینه‌ی علوم در زمان امام صادق (ع) در حد‌اعلای خود به بار نشست. ایشان به تبیین ابعاد فرهنگ شیعی پرداخت. تلاش آن حضرت در بیدار کردن اندیشه‌ی بشری و تبلور عقل و پیشبرد جامعه‌ی اسلامی نقش مهمی داشت و نتیجه‌ی آن، پرورش عالمان برجسته و ظهور رهبران فکری و مذهبی بود. امام کاظم (ع) بخشی از دوران زندگی خود را در مکتب پدر بزرگوار خود گذراند و خود از برجسته‌ترین دانشمندان بود. موسی بن جعفر (ع) در دوره امامت خود به لحاظ علمی بسیاری از دانشمندان و رجال علمی جامعه‌ی اسلامی آن روزگار را تحت‌الشعاع قرار داده و برنامه‌ی علمی پدر را پی گرفت و حوزه‌ای با سازوکار جدید تشکیل داد و در راستای ایفای وظیفه‌ی مهم تبیین حقایق دینی، تفسیر شریعت، گسترش تشیع، به نشر و گسترش حدیث، حفظ و معرفی مکتب امامت، هدایتگری در برابر انحرافات و بدعت‌های فکری و راهکارهای مناسب آن، تربیت شاگردان بزرگ در علوم گوناگون و رجال علم و فضیلت پرداخت. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی در صدد است تا ابعادی از فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امام کاظم (ع) را در جهت حفظ و نشر معارف شیعی، تبیین کند.

پیشینه

در یک نگاه کلی، در پژوهش‌های معاصر که اختصاص به ائمه‌ی اطهار (ع) دارد، به

صورت مختصر به افق فعالیت‌های امام کاظم (ع) و چگونگی مواجهه با دستگاه خلافت و وضعیت دشوار ایشان پرداخته شده است؛ به عنوان مثال مقاله‌ی کلیم خرد «نگاهی به جایگاه علمی امام کاظم (ع)» نوشته‌ی طه تهامی؛ «امام کاظم (ع) اسوه‌ی صلابت و ظلم ستیزی» از عبدالکریم پاک نیا، هر دو در مجله‌ی *میلغان*؛ سلسله مقالاتی تحت عنوان «حیات سیاسی و فرهنگی امام کاظم (ع)» از جعفر سبحانی در مجله‌ی *کلام اسلامی*؛ «قرآن در سیره و سخن امام کاظم (ع)» از مروجی طبسی، و نیز مقاله‌ی «مبارزه امام موسی بن جعفر (ع) با تجمل پرستی هارون الرشید» اثر مهدی پیشوایی تاکنون منتشر شده است، اما هیچ یک به موضوع مورد نظر این پژوهش به صورت خاص نپرداخته‌اند. در مقالات و منابعی که به نقش ائمه (ع) در احیای دین پرداخته‌اند، بعضاً از کوشش‌های امام موسی بن جعفر (ع) نیز سخن رفته است، ولی به هیچ رو درگیر آن چه مقصود این پژوهش است نشده‌اند. مانند کتاب *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه* اثر دکتر مجید معارف. وی دوره سوم از ادوار چهار گانه‌ی عصر امامان را عصر شکل‌گیری فقه و حدیث نامیده و می‌نویسد: این دوره از آغاز امامت پیشوای هفتم شیعیان (۱۵۰ق) شروع و در ابتدای دوران غیبت صغری (۲۶۰ق) خاتمه می‌یابد. ایشان به برخی از فعالیت‌های فرهنگی امام هفتم (ع) در خصوص تربیت شاگردان، نشر حدیث و... پرداخته است. همچنین مقاله یا پژوهشی که به صورت ویژه به ابعاد فعالیت امام کاظم (ع) در مقایسه با امام صادق (ع) بپردازد وجود ندارد.

فضای علمی و اجتماعی عصر امام کاظم علیه السلام (۱۸۳-۱۴۸ق)

در نیمه دوم قرن دوم هجری شکوفایی دانش‌ها و هنرهای ظریف در دنیای اسلامی آغاز شده بود (نعمانی شبلی، ۳۳)، به گونه‌ای که باب علوم مختلف توسط اصحاب و یاران امام باقر و امام صادق و جانشین ایشان امام موسی کاظم (ع) گشوده گردید. با شروع نهضت ترجمه و گسترش آن و رواج افکار و اندیشه‌های مختلف به‌ویژه در حوزه‌ی علوم انسانی و مباحث مربوط به خدا و نیز دیگر باورهای اسلامی و برخی بلند پروازی‌ها در باز گذاشتن دست عقل و افراط در نقش آفرینی آن و نیرومند شدن جریان‌های فکری همچون معتزله از یک سو و اهل حدیث که به شکل دیگری دچار انحراف و شبهات در مساله‌ی توحید و صفات خداوند شده بودند از سوی دیگر، و همچنین پدید آمدن فرقه‌ها و انشعابات درون شیعی که به دلیل اختناق شدید و بعضاً به ضرورت رعایت تقیه از

سوی امامان (ع) پدید آمده بود، فضای فکری و فرهنگی جامعه را بسیار پیچیده کرده بود؛ آن چنان که به لحاظ سیاسی و اجتماعی نیز از این دوره به دوره‌ی حاکمیت استبداد و ستمگری آشکار خاندان عباسی یاد شده است. نوپایی حاکمیت‌عباسی و مشکلات پیش روی دوره‌ی انتقال، استقرار، تثبیت و اقتضائات عاجل و غیرمسئولانه‌ی حاکمان این دوره به‌ویژه منحرف کردن خواست و اراده مخالفان امویان که به دنبال احقاق حق اهل‌بیت (ع) بودند و اختصاص آن به آموزاده‌های عباسی، و حرکت‌های اعتراض آمیز شیعیان و علویان، دست‌اندرکاران حاکمیت را واداشت تا با مخالفان خود به شدت هرچه تمامتر برخورد نمایند، به‌طوری که با کمترین سوءظن اقدام به دستگیری، زندان و مجازات مرگ می‌کردند. این وضعیت سیاسی در کنار آن وضعیت فکری و فرهنگی به حساسیت کار و دشواری آن می‌افزود و در این میان کار حفظ اصول دین و جلوگیری از انحراف در عقیده، تفسیر قرآن و... از یک سو و حفظ جامعه کوچک تشیع و گسترش آن از سوی دیگر، مطمح نظر و محل توجه امام کاظم (ع) و یارانش بود. به نظر می‌رسد آن حضرت بنابر ظرفیت‌های جامعه، ارشاد و هدایت‌های خود را در مبارزه با انحرافات اعتقادی و معرفی مکتب اهل‌بیت به روش‌های مختلف سامان داده باشند.

اقدام های فرهنگی امام کاظم (ع)

الف) مبارزه‌ی با عقل‌گرایی افراطی و اهل حدیث

اشاره شد که مسأله توجیه مسائل دینی در پرتو عقل که در آغاز مورد تأیید و تأکید شیعیان نیز بود، دیری نپایید که در مسیر افراط ره سپرد. به‌طوری که گاهی صفات متضاد بر خداوند متعال نسبت داده می‌شد و گاهی نیز برخی از صفاتی که به تصریح قرآن، خداوند متصف به آنهاست، از حضرت حق تبارک و تعالی سلب می‌شد. در این وضعیت پیچیده عقل‌گرایی افراطی، تنها راهنمایی‌ها و سخنان امام معصوم (ع) بود که توانست در درجه‌ی نخست، جامعه‌ی شیعه و در سطحی عام‌تر جامعه‌ی اسلامی را از توجیهات و تأویلات ناروا نجات بخشد. این که در روایات منقول از حضرت کاظم (ع) در مباحث توحید و اسماء و صفات خداوند امام (ع) بارها آمده است که «لا تجاوز ما فی القرآن» (کلینی، ۱۰۲/۱) و دهها عبارت قریب به همین مضمون برای حراست از اصل توحید و مباحث نظری و عقلی بوده است (همو، ۱۰۲/۱-۱۰۶). استواری دیدگاه‌های کلامی شیعه که روزبه‌روز بر اصحاب فکر و عقل آشکارتر می‌شود، ریشه در این تلاش فکری و عقیدتی امام کاظم (ع) و یارانش دارد.

طرف دیگر مبارزه‌ی امام کاظم (ع) و یارانش، روشنگری در برابر اهل حدیث بوده است؛ گروه‌هایی که گرفتار احادیث جعلی فراوانی بوده و در مسأله توحید و صفات خداوند گرفتار شبهات دیگری بودند. امام (ع) و یارانش، در مقابل این دسته از اهل حدیث نیز به مقابله برخاسته و تحریفات، جعلیات و نیز نادرستی برداشت‌های عوامانه و ظاهری اهل حدیث در تفسیر آیات قرآن و احادیث منقول از پیامبر اکرم (ص) را نشان داده‌اند (همو، ۱۰۲/۱-۱۰۶، ۱۲۵).

ب) نشر حدیث در عصر امام (ع)

گروه کثیری از دانشمندان و راویان حدیث، هنگام اقامت موسی بن جعفر (ع) در مدینه، پیرامون وی گرد آمده و در مباحث مختلف علمی، از آرا و عقاید خردمندانه‌ی ایشان بهره برده و همواره احادیث و فتوای حضرت را ثبت می‌کردند، به‌گونه‌ای که مجموعه‌های بسیاری از احکام اسلامی که در ابواب مختلف کتاب‌های روایی تدوین شده، به ایشان منسوب است. آن حضرت با این شیوه، پایه‌های اسلام را مستحکم و اصول علوم اسلامی را عمق بخشید و شیوه‌های فقهی و قانون‌گذاری را پیراست (عادل ادیب، ۲۰۶). سید بن طاووس (مهج الدعوات، ۲۱۹-۲۲۰) می‌نویسد: «یاران و نزدیکان امام کاظم (ع) در مجلس درس او حاضر می‌شدند و صفحه‌های نازک و لطیفی از آبنوس و قلم در آستین‌ها داشتند و هر گاه ایشان کلمه‌ای بر زبان جاری می‌کردند یا در موضوعی فتوا می‌دادند، به ثبت آن مبادرت می‌کردند». کتاب *مسائل علی بن جعفر* نیز حاوی مجموعه‌ی پاسخ‌های امام کاظم (ع) به سؤالاتی است که از ایشان پرسیده شده (قمی، ۲۸۹-۲۹۰) و مرحوم مجلسی آن را در قالب چهارصد و هجده سؤال و جواب به صورت (سألته - قال)، تحت عنوان «ما وصل الینا من اخبار علی بن جعفر عن اخیه موسی (ع)» آورده است (مجلسی، *بحارالانوار*، ۲۴۹/۱۰-۲۹۱). گذشته از این، بخش قابل توجهی از روایات موجود در کتب اربعه، بحار و امثال آن شامل احکام، اعتقادات، اخلاق اسلامی، تفسیر، احکام اجتماعی و ... نقل شده که طبق تحقیقات به عمل آمده، روایات موجود از موسی بن جعفر (ع) در سطح کتب اربعه حدود هزار و دویست حدیث است که پس از روایات امام باقر و امام صادق علیهما السلام، بیش‌ترین روایات منسوب به ایشان است (معارف، ۳۳۱).

کوشش‌های علمی آن حضرت، بسیاری از مراکز اسلامی را فراگرفته بود و شاگردان و

دانشمندان نسلی پس از نسلی، پیشکش‌ها و عطایای علمی او را با توجه به گوناگونی و گستردگی علوم مختلف از ایشان نقل کرده اند (عادل ادیب، ۲۰۶). شیخ طوسی نام دویست و هفتاد و دو نفر (*اختیار معرفة الرجال*، ۳۲۹-۳۴۷)، قرشی نام سیصد و بیست نفر (۲۴۱/۱) از شاگردان امام را آورده اند و مجلسی (ایمان و کفر، ۲۴۱/۱) اصحابی که روایات آن حضرت را نقل کرده اند، ششصد نفر دانسته است.

به احتمال قوی آمار فوق باید ناظر به شاگردان معروف و ممتاز آن حضرت باشد و کسانی که از نظر علمی در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار داشته و شهرت و موقعیت علمی و اجتماعی چندانی نیافتند، در این شمارش منظور نشده باشند، زیرا بیش‌تر شاگردان امام صادق (ع) که بنابر تصریح بسیاری از مورخان و منابع رجالی تعداد آنان بالغ بر چهارهزار نفر می‌شد (طبرسی، *زندگانی چهارده معصوم*، ۵۳۱-۵۳۲) پس از رحلت ایشان، گرد فرزندش موسی (ع) جمع شدند. با آن که صدها نفر از محضر پرفیض امام کاظم (ع) بهره برده و اخبار و احادیث او را نقل می‌کردند، اما در میان اصحاب ایشان، هجده نفر هستند که به صدق و امانت مشهور گردیده و بر منقولات آنان مهر اعتبار و اطمینان خورده و از آنان با عنوان اصحاب اجماع یاد شده است:

شش نفر به نام‌های زراره بن اعین معروف بن خربوذ، برید بن معاویه العجلی، ابوبصیر الاسدی، الفضیل بن یسار و محمد بن مسلم الطائفی که در زمره‌ی شاگردان امام باقر (ع) نیز بوده‌اند (کشی، *رجال*، ۲۳۸) و شش نفر به نام‌های جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان و ابان بن عثمان که از آنان به عنوان اصحاب امام صادق (ع) نیز یاد می‌شود (همو، ۳۷۵) و بقیه از تربیت‌یافتگان امام کاظم (ع) بودند: یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی‌عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی. البته شاگردان زبده دیگری در مکتب علمی امام پرورش یافتند، از جمله محمد بن خلاد، عبدالرحمن بجلی، علی بن جعفر، اسحاق بن عمار صیرفی، اسماعیل بن موسی بن جعفر، حسین بن علی بن فضل، داود رقی، عبدالسلام بن صالح حصروی، موسی بن بکیر و اسماعیل بن مهران و ... (صدرالمتهین، ۱۴۵/۱) که هر یک در جای خود استوانه‌ای علمی بودند.

ج) مکاتبات امام با اصحاب

یکی از روش‌های امام کاظم (ع) در پی‌گیری اهداف عالی عقیدتی و مذهبی‌اش، بنا به

اقتضای شرایط زمانی، بهره‌گیری از کتابت و نگارش نامه به یاران و شیعیان است. به دلیل تنگناهای به وجود آمده از طرف حاکمان عباسی، خصوصاً در دوران هارون الرشید و زندان‌های نسبتاً طولانی مدت حضرت، یکی از راه‌هایی که امام کاظم (ع) برای ارتباط با یاران و پیروان خود، در جهت تبیین دین و اشاعه‌ی فرهنگ تشیع از آن بهره برد، روش مکاتبه - گاهی از طریق مکاتبه‌ی مستقیم با برخی از یاران و در اکثر موارد پاسخ به سؤالات مطرح شده از طرف اصحاب - بود که فقهای شیعه از آن به عنوان یکی از منابع اجتهاد در راستای تبیین احکام شریعت بهره می‌برند. احمدی میانجی (۴/۴۶۵) به برخی مکاتبات حضرت در موضوعاتی همانند بطن قرآن، ایمان، نماز و اوقات آن، نوافل، نماز مسافر، روزه، قضا و شهادت، ارث، طلاق، رضاع، وصیت و ... اشاره کرده است.

د) مناظره‌های امام

یکی از محورهای مهم فعالیت‌های علمی و فرهنگی حضرت بخش احتجاجات و مناظره‌های ایشان با علمای ملل مختلف و رهبران افکار و مکاتب فکری عصر خود است. این محور مهم، در حیات علمی و فرهنگی امام از چنان ابعاد گسترده و محتوای غنی برخوردار است که می‌توان آن را از فعالیت‌های برجسته‌ی فرهنگی آن حضرت به حساب آورد.

هدف اساسی مخالفان از برپایی مناظره‌ها اغلب، سیاسی و به منظور محکوم و منزوی کردن حضرت بود؛ امری که هیچ‌گاه، به هدف اصابت نکرد، زیرا امام در پرتو برخورداری از بینش و دانش گسترده‌ی الهی در همه‌ی صحنه‌های علمی بر خصم، چیره و حریف ناچار به اعتراف بر ناتوانی خود می‌شد (نک: ادامه مقاله). برجستگی این تلاش‌های فرهنگی امام، در چند چیز است.

۱. طرف مقابل ایشان، عالمان یا سران گروه‌های فکری بودند که در جامعه به ویژه در میان پیروان خود موقعیت ممتازی داشتند و پیروزی امام بر آنان، بازتاب گسترده‌ای در جامعه به خصوص در میان پیروان آنان داشت.

۲. نوپایی دین اسلام در جامعه و هجوم تفکرات مختلف در عصر ترجمه، بستر مناسبی برای رشد تفکرات و مطرح شدن شبهات متعدد فراهم می‌کرد. از این رو، ایشان لازم می‌دیدند در حد امکان سیاست تبیین و پاسخ دهی را در فضای گفت‌وگوهای دینی و مناظره‌های کلامی پیش گیرند. در این زمینه، هم خودشان به برپایی مناظره‌های متعدد اقدام می‌کردند و هم شاگردان بسیاری را برای این امر خطیر تربیت می‌کردند.

۳. محتوای این گفت‌وگوها و مناظره‌ها بیش‌تر، مباحث روز، اصولی، زیربنایی، فرهنگی و اعتقادی بود که مسلمانان در جامعه‌ی خود با آن‌ها درگیر بوده و با روشن شدن آن‌ها بسیاری از مسایل فرعی و جنبی نیز آشکار می‌گردید. از این رو، تبیین آن‌ها در اولویت قرار داشت.

۴. مسأله‌ای که به خوبی در مناظره‌های ایشان به چشم می‌خورد، حق‌گرایی، حق‌گویی و دفاع از حریم و کیان اعتقادی دین اسلام است. امام (ع) حتی در فضای خصومت هم هرگز در بیان واقعیت و دفاع از حریم اسلام نرمش و تسامح نشان ندادند. مناظره‌ها و احتجاج‌های عالمانه و استوار حضرت و شاگردان ایشان نظیر هشام بن حکم، عیسی شلقان، محمد بن حکیم، مؤمن طاق و ...، مؤید این ادعا است.

به هر حال، موسی بن جعفر (ع) با توجه به نقش گفت‌وگو، در تأثیرگذاری و برطرف کردن انحرافات وارد بر دین، به بهترین شکل از آن بهره برده و تهدیدهای موجود را به فرصت تبدیل کردند. اشاره به، برخی از احتجاجات و مناظره‌های امام و شاگردانش به روشنی مدعای پژوهش را اثبات می‌کند.

۱. مناظره‌های امام با نعمان بن ثابت معروف به ابوحنیفه پیشوای فقه حنفی، (نک: طبرسی، *إعلام الوری بأعلام الهدی* (۲/۲۹)؛ ابن شهر آشوب، ۳۳۹/۴).

۲. مناظره با عبدالله بن جعفر معروف به افطح رییس فرقه فطحیه، (نک: الاربلی، ۵۳/۳).

۳ و ۴. مناظره با دو تن از علما برجسته فرقه‌ی حنفیه به نام‌های ابویوسف و محمد بن‌الحسن از علما و شاگردان ابوحنیفه (نک: همو، ۵۵-۵۶ و نباطی بیاضی، ۱۹۱/۲). این دو مناظره تبیین‌کننده‌ی حق امام در اصل امامت، ولایت و رهبری جامعه و احیای نظریه امامت منصوص و الهی است.

۵ و ۶. مناظره‌ی امام با عالمان درباری چون محمد بن حسن شیبانی (نک: مجلسی، بنادر البحار، ۳۴۸-۳۵۰) و ابویوسف قاضی بغداد (نک: طبرسی، *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، ۳۹۴/۲) که به نظر می‌رسد، ابویوسف در این مناظره با دستور قبلی هارون، به قصد آزمایش و احیاناً منکوب نمودن امام به طرح مسایل مهم علمی و شرعی پرداخت و امام هم از این فرصت برای تبیین احکام شریعت و نفی قیاس در دین نهایت استفاده را برد (نک: ابن شهر آشوب، ۳۳۸/۴-۳۳۹).

۷ و ۸ و ۹. مناظره با پیروان ادیان، از قبیل مردی نصرانی در منطقه‌ی عریض،

«مزرعه‌ای نزدیک مدینه»، (نک: کلینی، ۴۷۸/۱-۴۸۱). مرد راهبی از اهل نجران یمن به همراه یک زن راهبه (نک: همو، ۴۸۰/۱-۴۸۱). «بریهه» یکی از دانشمندان و روحانیون معروف و بزرگ مسیحیان که در بین نصاری، به او جاثلیق^۱ می‌گفتند (نک: همو، ۲۰۴/۲).

۱۰. مناظره با هارون در خصوص احقیت و اولویت علویان بر عباسیان در امر جانشینی پیامبر (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۰۶/۱-۱۱۱؛ طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ۳۹۳/۲-۳۸۹).

مناظره‌های مذکور نمونه‌ی کوچکی از تلاش‌های آن حضرت در جهت هدایت جامعه و معرفی اسلام است، افزون بر این، امام (ع) شاگردان میرز خود را نیز ترغیب می‌کردند تا در مناظره‌ها شرکت کنند و پاسخ شبهات را بدهند؛ مناظره‌های مؤمن‌طاق با ابوحنیفه (نک: طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ۳۸۱/۲)، هشام بن حکم بغدادی با جاثلیق نصرانی - بزرگ نصاری آن عصر - در خصوص عقاید مسیحیت (نک: ابن شهر آشوب، ۳۳۵/۴ قمی، ۲۸۴-۲۸۱) و مباحثه او با نظام در خصوص جاودانگی در آخرت (نک: کلینی، ۲۱۷/۱، ۲۳۲، ۲۸۸، ۳۷۰؛ مجلسی، احتجاجات، ۲۹۰/۲-۲۸۳) و مناظره‌ی او با ضرار بن عمر ضبی - از علمای اهل سنت - در خصوص امامت و موضوعات دیگر (نک: مجلسی، بحار الانوار، ۲۹۲/۱۰) و نیز دستور امام کاظم (ع) به محمد بن حکیم برای بحث و گفت‌وگو با مخالفان (نک: کشی، ۴۴۹) در همین جهت انجام شده بودند.

تربیت شاگردان و سازماندهی آنان از طریق نهاد وکالت

از زمان امام باقر (ع) به بعد توسط امام صادق و امام کاظم (ع) شمار فراوانی از شیعیان، چنان پرورش یافتند که هر کدام اسطوره‌ای در فقه و کلام شیعی به حساب می‌آمدند؛ افرادی چون هشام بن حکم، هشام بن سالم، یونس بن عبدالرحمن و علی بن اسماعیل از بزرگانی بودند که مانع رسوخ انحرافات در مذهب شیعه شده و از آن پس فرهنگ حدیث شیعه را با کمک اصول تألیف شده، حفظ کردند (نک: الکلینی، ۱۷۲/۱؛ مفید، ۱۹۹/۲-۱۹۴). در دوران امام کاظم (ع) امکان تماس و ملاقات شیعیان با امامان خود عملی‌تر بود. شیخ مفید می‌نویسد: «مردم روایات بسیار زیادی از امام هفتم روایت کردند و آن حضرت افقه زمان خود به شمار می‌رفت... اهل مدینه ایشان را زینت مجتهدان،

۱. «جاثلیق» شخصیت بزرگ مسیحیان است که بعد از او در درجه «مطران» و بعد از او «اسقف» و بعد از او «قسّیس» است (قمی، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۸۱).

لقب داده بودند» (مفید، ۶۱۶/۲). قرینه‌ی فوق بیانگر گوشه‌ای از حیات علمی امام بوده و تناقضی با اختناق موجود از ناحیه خلفای عباسی در آن عصر ندارد. حضرت، به‌رغم تعرض‌های مکرر عوامل خلفای جور نسبت به ایشان، برای پرورش دین‌شناسان کوشش فراوانی نمود که ذکر و بیان آن به مجالس وسیع نیازمند است. اجمالاً می‌توان گفت، محصول تلاش‌های علمی امام، پرورش راویانی فقیه و خبیر بود که برخی از آنان عبارت‌اند از: یونس بن عبدالرحمن (الاردبیلی، ۳۵۶-۳۵۷)، صفوان بن یحیی (نجاشی، ۱۹۷؛ کشی، ۵۰۴-۵۰۲)، محمد بن ابی‌عمیر، (همو، ۵۹۰-۵۸۹؛ طوسی، الفهرست، ۴۰۴-۴۰۶)، هشام بن حکم بغدادی کندی (نجاشی، ص ۳۳۴؛ کشی، ۲۸۰-۲۵۵)، عبدالله بن جندب (طوسی، الفقیه، ۳۴۸؛ کشی، ۵۸۷-۵۸۵)، حسن بن محبوب (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۲۲؛ کشی، ۵۸۴)، محمد بن علی بن نعمان (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۲۲؛ کشی، ۱۹۰-۱۸۵)، ابو عبدالله بن یحیی کاهلی اسدی، (کشی، ۴۴۹-۴۴۷)، احمد بن ابی بشر السراج، (طوسی، الفهرست، ۵۱؛ نجاشی، ۷۵)، علی بن یقطين (قطب راوندی، ۳۲۷/۱؛ الاربلی، ۷۷۶/۲)، ابن بزيع (نجاشی، ۲۷۳؛ کشی، ۴۳۰-۴۳۷)، زیاد بن مروان قندی، (همو، ۴۶۶-۴۶۷)، عبدالله بن مغیره و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (ابن شهر آشوب، ۳۵۰/۴)، محمد بن خلاد، عبدالرحمن بجلی، علی بن جعفر، اسحاق بن عمار صیرفی، اسماعیل بن موسی بن جعفر، حسین بن علی بن فضال، داود رقی، عبدالسلام بن صالح حصروی، موسی بن بکیر، اسماعیل بن مهران و... (صدرالمتهین، ۱۴۵/۱؛ عاملی، ۱۰۰/۱)، اسماعیل بن موسی، (مجلسی، بحار الانوار، ۴۸/ ۳۱۴)، اسحاق بن جعفر الصادق (طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۵۴۸/۱).

مهم‌ترین مسأله در رهبری هر جامعه، مدیریت و ارتباط پیشوای آن با افراد است که اگر در آن خللی پیش آید، ناگزیر آن جامعه دچار انحراف می‌شود. امام صادق (ع) برای هدایت، حفظ و صیانت بدنه‌ی اصلی تشیع از انحرافات، به علل مختلف، سازمان وکالت را بنا نهاد و امامان بعد از ایشان آن را گسترش دادند (محمدحسین، ۲۳۹) تا به وسیله‌ی آن، دیدگاه‌های راهبردی ائمه در همه‌ی جغرافیای اسلامی گسترش یابد. موارد ذیل به ضرورت ایجاد این سازمان اشاره دارد:

۱. با توجه به نصوص تاریخی و روایی، به طور قطع می‌توان مدعی وجود شیعیان در مناطقی مانند مدینه، عراق، یمن، مصر، ایران و قم و مناطق جبال و خراسان شد.
۲. شرایط خاص سیاسی حاکم بر عصر امام کاظم (ع)، تضییقات موجود، کنترل‌های

شدید و فشارهای وارده از سوی حاکمیت عباسی به حضرت و شیعیان، ارتباط مستقیم امام را با شیعیان خطرآفرین و غیرممکن می‌نمود که تشکیلات سازمان وکالت، قالب خوبی برای تقلیل ارتباطات مستقیم شیعیان با امام به حساب می‌آمد و وکلا این وظیفه را بر عهده داشته و به این وسیله حساسیت خلفای عباسی نسبت به حضرت کم و خطر دفع می‌شد. به دلیل جو خفقان و دشواری ارتباط مستقیم با شیعیان خصوصاً در دوران امام تقیه و پنهان کاری از ویژگی‌های این نهاد بود (جباری، ۴۸/۱-۴۹).

سازمان وکالت

دو عامل مهم سبب شد که امام کاظم (ع) برای برقراری ارتباط با شیعیان در عراق و سایر مناطق، تشکیلات وکالت را سازماندهی و افرادی را در مناطق مختلف به عنوان وکیل به شیعیان معرفی کنند.

الف) تغییرات پیچیده‌ی سیاسی - اجتماعی در جهان اسلام

جهان اسلام در نیمه‌ی اول قرن دوم درگیر مشکلات سیاسی و اجتماعی پیچیده‌ای گردید. قیام‌ها، جنگ‌های داخلی، شعله‌ور شدن رقابت‌های قبایل عدنانی - قحطانی و سرانجام سقوط امویان و انتقال قدرت به عباسیان از سویی و کسب قدرت از سوی آنان با بهره‌گیری از شعائر و تمایلات شیعی شیعیان، فضای خاصی را پدید آورد که کم‌ترین آن، تخلیط مرزبندیهای اجتماعی - فکری پیروان حقیقی امامان معصوم شیعی بود. از این‌رو امام صادق (ع) و پس از او امام کاظم (ع) ناگزیر به تعیین وکلا و نمایندگانی در شهرهای شیعه نشین شدند تا بتوانند به نشر و تعالیم ناب اسلامی پردازند.

ب) سخت‌گیری خلفا

اتخاذ سیاست سرکوب عباسیان بر ضد علویان و کنترل و نظارت شدید امامان (ع) عامل دیگر انتخاب وکلا است. سقوط بنی‌امیه در آغاز برای برخی از شیعیان مایه‌ی امیدواری شد زیرا داعیان بنی‌عباس در خراسان برای «الرضا من آل محمد» بیعت می‌گرفتند (ابن اثیر، ۳۸۰/۵). ولی این خوش‌بینی چندان ادامه نیافت و حوادث بعدی نشان داد عباسیان برای حفظ خلافت خود از هیچ اقدامی بر ضد مخالفین خود فروگذار نمی‌کنند. آنان مخالفان سیاسی علوی خود را به آسانی شناسایی، سرکوب یا دستگیر و زندانی

می‌کردند. با این حال بهانه‌ای برای برخورد با امامان شیعه (ع) در دست نداشتند، ولی می‌دانستند شیعیان آن بزرگواران، تنها ایشان را شایسته‌ی امامت و رهبری دانسته و خمس اموال خود را به آنان می‌رسانند. در چنین شرایطی آنان نیز ناگزیر بودند وظایف خود را از طریق وکلا انجام دهند.

ترس خلفای عباسی از اقدامات امام کاظم (ع) ناشی از دوسأله‌ی زیر بود:

اول اینکه امام در تبیین احکام فقهی، خمس را واجب دانسته و از شیعیان خواستند خمس اموال خویش را به ایشان به‌عنوان جانشین حقیقی پیامبر (ص) برسانند (صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ۳۹/۲؛ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ۱۲۱/۴-۱۲۶). با پاسخ مثبت شیعیان ثروت فراوانی در اختیار حضرت قرار گرفت و خلفای عباسی بیم آن داشتند که امام به سازماندهی شیعیان دست زده و سرانجام بر ضد آنان قیام کند. از این‌رو، در چندین نوبت مهدی و هارون قصد جان حضرت را کرده و پس از اخذ تعهد وی را آزاد کردند (طبری، ۱۷۷/۸؛ ابن جوزی، ۳۱۴).

دو دیگر اینکه قیام‌های علویان از زمان امام صادق (ع) هر از چند گاهی اتفاق می‌افتاد. اگرچه امام کاظم (ع) و پدر بزرگوارش در هیچ یک از آن‌ها رسماً شرکت نداشته و حتی حمایت علنی از آن‌ها به عمل نیاموردند؛ ولی خلفای عباسی عملاً از این مسأله بیم داشتند که این قیام‌ها ریشه در برنامه ائمه دارد. شاید از همین رو بود که مأمون در زمان امام رضا (ع) پس از وقوع قیام‌های علویان، ایشان را به مرو احضار کرد و او را به پذیرش ولایتعهدی مجبور نمود (طبری، ۵۵۴/۸؛ اصفهانی، ابوالفرج، ۳۸۱-۳۳۹).

یکی از گسترده‌ترین دوره‌های فعالیت سازمان وکالت، عصر امام کاظم (ع) است، چرا که در این دوره شیعیان به‌خاطر شرایط سخت حاکم بر جامعه شیعه، توسط این شبکه ارتباطی گسترده، با یکدیگر و با امام خود در ارتباط بودند. در تایید این نکته می‌توان به سخن علی بن اسماعیل بن جعفر در سعایت از امام کاظم (ع) نزد یحیی بن خالد برمکی، اشاره کرد: «...إِنَّ الْأَمْوَالَ تَحْمَلُ إِلَيْهِ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَإِنَّ لَهُ بِيُوتَ أَمْوَالٍ وَإِنَّهُ اشْتَرَى ضَيْعَةً بِثَلَاثِينَ أَلْفَ دِينَارٍ فَسَمَّاها الْيَسِيرَةَ...» (مفید، ۱۴۱۳ ق، ۲۳۸/۲؛ طوسی، *الغیبة للحجه*، ۲۸؛ بحرانی اصفهانی، ۴۳۰/۲۱). مؤید دیگر کلام هارون به امام است که به ایشان گفت: «يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ خَلِيفَتَانِ يَجِيءُ إِلَيْهِمَا الْخَرَّاجُ...» (طبرسی، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ۳۸۹/۲) که مرادش از دو خلیفه خراج‌بگیر، خودش و امام (ع) بود.

علاوه بر این، توجه به کثرت اموال باقی مانده در دست وکلای امام کاظم (ع) که

سبب انکار شهادت ایشان از سوی برخی وکلا و پیدایش فرقه‌ی واقفیه شد (کشی، ۴۵۹-۴۶۰)، می‌تواند حاکی از گستردگی این شبکه‌ی ارتباطی باشد. پس از زندانی شدن امام، شیعیان به نزد وکلای منصوب از جانب حضرت مراجعه می‌کردند، خاصه اینکه برخی از این وکلا، «باب» امام (ع) نیز بودند و اختیارات وسیعی داشتند. برای نمونه مفضل بن عمر جعفی از وکلای سرشناس آن حضرت بود (شبستری، ۲۹۰) و در حقیقت تنها رابط بین وکلا و شیعیان با امام محسوب می‌شد و حتی وکلا موظف بودند اموال و وجوه شرعی را به جای امام به وی تحویل دهند. گرچه با حبس ایشان ارتباط آن حضرت با شیعیان به حداقل رسید، ولی طبق قراینی وی در زندان نیز ارتباط خود با شیعیان و به ویژه وکلا را حفظ کرده بود. برای نمونه، بنا به نقل شیخ مفید، آن حضرت طی نامه‌ای که از زندان برای حسین بن مختار «که به قرینه‌ی همین نامه می‌تواند از وکلای حضرت بوده باشد» ارسال شد، دستوراتی صادر فرمودند (طبرسی، زندگانی چهارده معصوم، ۴۲۶).

پراکندگی جغرافیایی وکلا در عصر امام کاظم (ع)

از عصر امام صادق و امامان بعدی (ع) که سازمان وکالت تشکیل و گسترش یافت، گرچه ارتباط بین این بزرگواران و شیعیان برقرار بوده، ولی به نظر می‌رسد گزارش‌های مربوط به وکلای ائمه (ع) در برخی از مناطق مانند قم و خراسان به خصوص در دوره امام کاظم (ع) بنا بر دلایلی از جمله تقیه و نیز تأخیر بیش از یک قرن ثبت و تنظیم اخبار وکلا کامل نباشد. در اینجا تنها به اسامی وکلای امام و پراکندگی جغرافیایی آنان بر اساس آثار کلینی، کشی، صدوق، نجاشی و طوسی اشاره می‌کنیم:

مدینه

با توجه به این‌که مرکز اصلی سکونت امامان شیعه (ع)، مدینه بود و این بزرگواران جز بر حسب ضرورت یا به اجبار از این شهر نقل مکان نمی‌کردند، بایستی ریشه‌های تشکیل سازمان وکالت را در اینجا جست‌جو کرد. در عصر امام صادق (ع) مهم‌ترین مرکز سازمان وکالت مدینه بود و منابع اولیه به وجود وکلای امام در این شهر تصریح نموده‌اند. از مهم‌ترین وکلای امام صادق و سپس امام کاظم (ع) در کوفه و مدینه که به تصریح برخی منابع، «باب» آن دو امام نیز بوده، مفضل بن عمر جعفی است. او علاوه بر انجام امور اصلی وکالت، گاهی برای انجام امور شخصی آن دو امام و همین‌طور، رفع

اختلافات و مشکلات شیعیان مأموریت می‌یافت. ایشان از وکلای سرشناس امام کاظم (ع) بود. (شبستری، ۲۹۰). درباره‌ی وی تصریح شده که هیچ مالی برای امام توسط وکلا به مدینه نمی‌آمد، مگر آن که ابتدا به در خانه مفضل برده می‌شد، چه وکلا موظف بودند اموال و وجوه شرعی را به جای امام به وی تحویل دهند (طبرسی، زندگانی چهارده معصوم، ۴۲۶). عبدالرحمن بن حجاج نیز از وکلای سرشناس امام صادق و امام کاظم (ع) در مدینه بوده است (کشی، ۴۴۲).

مکه

در منطقه‌ی حجاز، پس از مدینه، مکه به عنوان یکی از نقاط مهم و حساس برای فعالیت سازمان وکالت محسوب می‌شد. با توجه به این که یکی از ابزارهای مهم ارتباطی در این سازمان، مراسم حج بود، موسم حج و سرزمین مکه، بهترین موقعیت برای ملاقات وکلای مناطق مختلف با یکدیگر بود. از چندین روایت می‌توان استفاده کرد که شخصی به نام خالد بن نجیح به عنوان وکیل امام کاظم (ع) در مکه ایفای نقش می‌کرد (جباری، ۷۵/۱).

کوفه

یکی از مراکز مهم در آن روزها برای نشر حدیث و علوم و معارف شیعی شهر کوفه بود. در آن شهر گروهی از علما و صاحبان فکر و اندیشه از فرق گوناگون زندگی می‌کردند. در میان آن‌ها عده‌ی زیادی از شیعیان و راویان امامان حضور داشته و به نقل حدیث مشغول بودند. می‌توان به افرادی مانند احمد بن ابی بشر السراج (طوسی، الفهرست (طبع جدید)، ۵۱؛ نجاشی، ۷۵)، یونس بن یعقوب (نجاشی، ۴۴۶)، علی بن حمزة البطائنی (طوسی، الغیبة للحجه، ۳۵۲) و عثمان بن عیسی (نجاشی، ۳۰۰) به عنوان وکلای امام کاظم (ع) در این شهر اشاره نمود.

بغداد

از عصر امام صادق تا زمان امام عسکری (ع) شمار زیادی از علمای و محدثان امامیه همچون هشام بن حکم و فضل بن شاذان در این شهر سکونت و از آراء و عقاید شیعیان دفاع نمودند (نک: جباری، ۸۲/۱-۸۴). هشام بن حکم بغدادی کندی، (نجاشی، ۳۳۴؛

کشی، ۲۸۰-۲۵۵)، زیاد بن مروان قندی (همو، ۴۶۶-۴۶۷)، علی بن یقطین (قطب راوندی، ۳۲۷/۱؛ اربلی، ۷۷۶/۲) و ابن بزیع (نجاشی، ۲۷۳؛ کشی، ۴۳۰-۴۳۷) از جمله وکلای امام کاظم (ع) در این شهر بودند.

مصر

از جمله مناطق شیعه‌نشین که زیر پوشش سازمان وکالت بود، بخش‌هایی از شمال آفریقا، به‌ویژه مصر و سپس مغرب بود. این دو منطقه در نصوص روایی و تاریخی بروز بیش‌تری دارند. مصر در عصر خلافت حضرت علی (ع)، محل تنازع بین حکومت آن حضرت و حاکمیت معاویه بود. کسانی همچون قیس بن سعد، محمد بن ابی‌بکر و مالک اشتر به عنوان والی به این منطقه اعزام شدند. در بررسی منابع اولیه، به نام عثمان بن عیسی رواسی به عنوان وکیل امام کاظم (ع) در مصر برمی‌خوریم. وی بعد از شهادت امام (ع) در زمره‌ی سران واقفه درآمد و اموال زیادی که در مصر از ناحیه‌ی شیعیان برای رساندن به حضرت، به او تحویل شده بود به مصرف شخصی رساند. او امامت امام رضا (ع) را انکار کرد (کشی، ۵۹۸-۵۹۹). کثرت اموال موجود در نزد وی، خود نشان‌گر حضور فعال شیعیان در مصر و ارتباطشان با وکلای ائمه (ع) است.

اهواز

منطقه اهواز در آن زمان دارای جمعیت شیعی قابل توجهی بوده است. مقدسی نیمی از مردم اهواز را شیعه دانسته است. گرچه گزارش وی مربوط به قرن چهارم است، ولی طبیعی است که این نسبت می‌تواند حدود حضور شیعیان در این منطقه در قرن دوم و سوم را نیز مشخص کند (جباری، ۱۲۹/۱-۱۳۰). عبدالله بن جندب از جمله صحابه‌ی امام صادق، امام کاظم و امام رضا (ع) است که به تصریح شیخ طوسی، وکیل امام هفتم و امام هشتم (ع) بوده است. (الغیبه، ۳۴۸). به نظر می‌رسد ایشان وکیل حضرت در منطقه‌ی اهواز بودند، زیرا گرچه منابع موجود تصریحی درباره محل انجام وظیفه وکالت وی ندارند اما با توجه به نقل کشتی درباره‌ی علی بن مهزیار که پس از درگذشت عبدالله بن جندب به جای او منصوب شد و با توجه به نقل دیگرش که علی بن مهزیار پس از تشیع ساکن اهواز و در آنجا اقامت گزید، می‌توان نتیجه گرفت که عبدالله بن جندب نیز در منطقه‌ی اهواز و بصره به وکالت مشغول بوده است.

نشر و گسترش حدیث

یکی از وظایف اصلی وکلا نشر و گسترش حدیث بود. روایات اهل بیت عصمت و طهارت از عصر حضرت علی (ع) تا امام عصر (عج) توسط گروهی از مخلصان و شیعیان حفظ و تدوین گردیده است. راویان و محدثان در شهرهای مختلف زندگی می کردند و هر یک مجموعه‌هایی را با یک یا چند موضوع توحید، صلاه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و ... در کتابی گرد آورده و در نزد خود نگه می‌داشت تا در صورت لزوم از آن استفاده کند. مؤلفان و صاحبان کتاب هر کدام محضر امامی را درک کرده بودند. در میان آن‌ها کسانی هم بودند که دو امام یا بیش‌تر را دیده بودند و از آن‌ها اخذ حدیث کرده و جزوه‌هایی موسوم به اصول داشتند. این «اصول» در شهرهای دور و نزدیک در نزد اشخاص وجود داشت که محدثان برای دستیابی به اینها به سوی حاملان این احادیث شدّ رحال می‌بستند.

در دوره‌ی امامت امام باقر، امام صادق (ع) و تا حدی آغاز زمان امام کاظم (ع) به دلیل ضعف و مشکلات حاکمان اموی و عباسی، از فشار بر آن بزرگواران کاسته شد. اصحاب و شیعیان اهل بیت در جلساتی که توسط شاگردان امامان در مساجد و منازل تشکیل می‌شد، شرکت کرده و احکام و شرایع دین را از محدثان و علمای شیعه فرا گرفته و با مذهب اهل بیت آشنا می‌شدند، لکن با قدرت گرفتن و تثبیت پایه‌های حکومت عباسی، خصوصاً دوره‌ی هارون، شرایط برای امام کاظم (ع) و شاگردانش بسیار سخت شد. در این مقطع حضرت با این که چند سال از عمر مبارک خود را در تبعید و زندان گذراند، در جهت نشر علوم و معارف اهل بیت نهایت تلاش خود را مبذول داشت. یاران و شاگردان ایشان در مناطق مختلف حضور پیدا کرده و به وظیفه‌ی ارشاد و راهنمایی شیعیان مشغول گردیدند.

در زمان صادقین علیهما السلام و امام کاظم (ع) برخی شهرها مرکز حضور محدثان و مشایخ شیعه بود که به ترویج مکتب اهل بیت مشغول بودند. بنا بر نقل مورخان، شهرهای مدینه‌ی منوره (کشی، ۴۴۲؛ طبرسی، زندگانی چهارده معصوم، ۴۲۶)، کوفه (طوسی، الفهرست (طبع جدید)، ۵۱؛ نجاشی، ۴۴۶، ۳۰۰، ۷۵)، قم (جباری، ۱۱۱/۱-۱۱۵)، بغداد (نجاشی، ۳۳۴-۲۷۳؛ کشی، ۲۵۵، ۲۸۰، ۴۳۰ و ۴۳۷؛ قطب راوندی، ۳۲۷/۱؛ اربلی، ۷۷۶/۲) و خراسان شامل شهرهای نیشابور، هرات مرو، بلخ، بخارا، سمرقند، ایلاق و سرخس (جباری، ۴۷/۱-۵۱ و ۱۳۴-۱۳۱). محل حضور راویان و شاگردان ائمه اطهار (ع) بوده است.

در میان شاگردان امام هفتم (ع) کسانی هم بودند که دست به تألیف کتب حدیثی زدند، که از جمله آنان می توان از زید النرسی (نجاشی، ۱۷۴)، عبدالملک بن حکیم (همو، ۲۳۹)، علی بن جعفر (همو، ۲۶۱؛ مجلسی، بحار، ۱۰/۲۴۹-۲۹۱)، حسین بن عثمان (نجاشی، ۵۳)، عبدالله بن یحیی کاهلی (همو، ۲۲۲)، علی بن یقظین (همو، ۲۷۳)، دُرست بن ابی منصور (همو، ۱۶۲)، یونس بن یعقوب (همو، ۴۴۶)، علی بن حمزه بطائنی (طوسی، الغیبه، ۳۵۲) و عثمان بن عیسی (نجاشی، ۳۰۰) نام برد.

نتیجه

در پژوهش حاضر تلاش شده است تا نقش امام موسی کاظم (ع) در چگونگی دفاع از اسلام و پاسداری از عقاید اصیل اسلامی و نیز چگونگی حفظ و گسترش تشیع در ابعاد مختلف مورد توجه قرار گیرد. درگیری فکری و فرهنگی امام و یارانش با عقل‌گرایی افراطی جریان اعتزال از یک سو و مبارزه‌ی آن حضرت و یارانش با نقل‌گرایی بدون ضابطه و ظاهرگرایی صرف و احادیث جعلی از سویی دیگر، یکی از ابعاد این فعالیت‌ها بوده است. تربیت شاگردان متخصص در حوزه‌های مختلف، القاء اصول و احادیث ناب در قلمروهای مختلف عقیدتی، تربیتی و اخلاقی، ساماندهی سازمان و کالت با تبیین وظایف و گسیل و کلاء به نقاط مختلف عالم اسلام و اهتمام ویژه به نشر حدیث بعد دیگری از کوشش‌های امام بوده است که به عنوان جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت: به رغم این که احادیث به جای مانده از حضرت در کتاب‌های روایی شیعه و سنی بعد از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) از نظر کمیت در رتبه‌ی سوم قرار دارد و گستره‌ی حوزه‌ی علمی ایشان در مقایسه با پدر بزرگوارشان به دلیل تزییقات به وجود آمده از طرف حاکمان عباسی کوچک‌تر بوده است، اما با عنایت به دلایلی که در پی می‌آید، مکتب تشیع و نشر احادیث و معارف اهل بیت در زمان امام کاظم (ع) نسبت به مقطع زمانی صادقین (ع) گسترش بیشتری یافته است:

۱. موسی بن جعفر (ع) وارث حوزه‌ی علمی وسیعی بودند که محصول تلاش‌های امامان پیشین بود.

۲. وجود شاگردان عالم و متعهد فراوان و گروه کثیری از دانشمندان و راویان حدیث صادقین در جامعه و حوزه‌ی تدریس امام کاظم (ع) و مکلف شدن برخی از آنان به مباحثه، مناظره و پاسخ‌گویی به مردم و شیعیان.

۳. راهنمایی و ارشاد شیعیان از طرف حضرت و یارانش، مناظره با مخالفان، رؤسای فرقه‌ها و حاکمان عباسی در برخی از مقاطع دوران امامت امام به واسطه فضای باز سیاسی ایجاد شده از طرف خلفای عباسی.

۴. حضرت با تربیت و سازماندهی وکلا، باب‌ها، راویان، محدثان، دانشمندان برجسته و اسطوره‌های فقه و کلام شیعه و اعزام آنان به شهرهای مختلف، حتی در دورترین نقاط عالم اسلامی و ارجاع شیعیان در موارد گوناگون به ایشان، نقش به‌سزایی در گسترش فرهنگ اهل‌بیت و معرفی دین مبین اسلام به دور از هرگونه انحراف و افراط و تفریط ایفا نمودند.

منابع

- ابن‌اثیر عز‌الدین أبوالحسن علی بن‌ابی‌الکرم، *الکامل فی‌التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
- ابن شهر آشوب ابی جعفر محمد بن‌علی، *مناقب آل ابی‌طالب*، تحقیق یوسف البقاعی، طبعه الثالثة، قم، ذوی‌القربی، ۱۴۲۹ ق.
- اصفهانی، علی بن‌الحسین (ابوالفرج)، *مقاتل الطالبین*، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت، دارالمعرفه، [بی‌تا].
- احمدی میانجی، *مکاتیب الأئمة (ع)*، چاپ اول، قم، دارالحديث، ۱۴۲۶ ق.
- الارلی علی بن‌عیسی، *کشف الغمه فی معرفة الائمه*، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۱ ش.
- الأردبیلی، محمد علی، *جامع الرواة*، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی‌المرعشی‌النجفی، ۱۴۰۳ ق.
- بحرانی اصفهانی شیخ‌عبدالله، *عوامل العلوم والمعارف*، قم، مؤسسه الإمام‌المهدی (عج)، ۱۴۱۳ ق.
- جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)*، قم، مؤسسه‌ی آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.
- الشبستری، عبدالحسین، *الفائق فی رواة و أصحاب الإمام الصادق (ع)*، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ ق.
- صدر المتالهین، شرح اصول الکافی، تصحیح محمد خواجوی، تحقیق علی‌عابدی شاهرودی، چاپ اول، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
- صدوق محمد بن‌علی، *عیون اخبار الرضا*، تحقیق الشیخ حسین الاعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ش.
- همو، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- الطبرسی الفضل بن‌الحسن، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، تصحیح غفاری، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۴ ق.

- همو، *زندگانی چهارده معصوم (ع)*، ترجمه‌ی عزیزالله عطاردی، چاپ اول، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
- طبرسی احمد بن علی، *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طبری ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
- طوسی محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح میرداماد الاسترآبادی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ ق.
- همو، *تهذیب الاحکام*، چاپ چهارم، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
- همو، *الغیبة للحجه*، قم، دار المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
- همو، *الفهرست* (طبع جدید)، قم، کتابخانه محقق طباطبائی، ۱۴۲۰ ق.
- عادل ادیب، *زندگانی تحلیلی پیشوایان ما*، ترجمه‌ی اسدالله مبشری، چاپ شانزدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- عاملی سید محسن امین، *أعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ ق.
- قرشی باقر شریف، *موسوعة سیرة اهل البيت*، الامام موسی بن جعفر (ع)، قم، دارالمعروف، ۱۴۳۰ ق.
- قطب راوندی، *الخرائج و الجرائح*، چاپ اول، قم، مدرسه‌ی امام مهدی، ۱۴۰۹ ق.
- قمی، شیخ عباس، *الأنوار البهیة*، ترجمه‌ی محمد محمدی اشتهازدی، چاپ سوم، قم، ناصر، ۱۳۸۰ ش.
- کشی محمد بن عمر، *رجال الکشی* (اختیار معرفة الرجال)، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- کلینی، *الکافی*، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۲ ش.
- مجلسی، محمد باقر، *احتجاجات*، ترجمه‌ی موسی خسروی، چاپ اول، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۹ ش.
- همو، *ایمان و کفر*، ترجمه عزیزالله عطاردی، چاپ اول، تهران، عطارد، ۱۳۷۸ ش.
- همو، *بحار الانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیة، ۱۳۹۶ ق.
- همو، *بنادر البحار*، ترجمه فیض الاسلام، چاپ اول، تهران، نشر فقیه، [بی تا].
- محمد حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)*، مترجم سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
- معارف، مجید، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری ضریح، ۱۳۷۴ ش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، اسلامیة، ۱۴۱۳ ق.
- مقدس اردبیلی، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، تحریر ابوطالب کرمانی، قم، ۱۴۱۱ ق.
- نباطی بیاضی، زین الدین علی بن یونس، *الصراط المستقیم*، نجف: المکتبة المرتضویة، ۱۳۸۴ ش.
- النجاشی احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
- نعمانی شبلی، *تاریخ علم کلام*، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی، چاپ اول، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶ ش.